

فاطمه حاتمی نیا

با سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید. خواهشمندم خود را معرفی فرمایید

فاطمه حاتمی نیا دانشجوی مقطع دکترا رشته نانو فناوری پزشکی، فرزند جانباز ۲۵ درصد هستم. من در دی ماه سال ۱۳۶۳ در شهر مشهد به دنیا آمدم.



در مورد خانواده خود و نحوه جانبازی پدر برایمان بگو

پدرم متولد ۱۳۳۴ است و در زمان جنگ متأهل بود. به واقع ایشان در سن ۱۹ سالگی با مادرم که دختر عمویم نیز هست ازدواج می‌کند. خواهر بزرگ‌ترم قبل از شروع جنگ به دنیا می‌آید و پدر از همان ابتدا به عنوان بسیجی داوطلب به جبهه اعزام می‌شود و همراه با دوست جوانش در خط مقدم جبهه فعالیت می‌کرده تا اینکه همان سال‌ها رژیم بعث مبادرت به بمباران شیمیایی حلبچه می‌کند. پدرم وقتی در حال ساخت سنگر بود لباس مخصوص خود را به دوستش می‌دهد و متأسفانه بر اثر مجاورت با خاک آلوده دچار مشکلات پوستی می‌شود. اوایل فقط دستش تاول می‌زد اما به مرور زمان تمام بدن او دچار جراحت می‌شود. متأسفانه علیرغم تمام پیگیری‌های درمانی، نه تنها بهبودی حاصل نشد بلکه بیماری گسترش پیدا کرد و باعث از کار افتادن کبد هم شد و چون سیستم ایمنی ایشان خیلی ضعیف شده بود حتی به ما اجازه پیوند کبد ندادند و این روند بیماری شرایط خیلی سختی برای ما به وجود آورده بود.

مادر شما چگونه با این شرایط کنار آمد؟

فقط می‌توانم بگویم مادرم شرایط بسیار سختی داشت. وقتی پدرم به جبهه می‌رفت مادر سه فرزند خردسال داشت شرایط زندگی هم بسیار سخت بود. بعد از اینکه پدر جانباز شد، مشکلات جدیدتری برایش به وجود آمد.

مادر می بایست علاوه بر نگهداری از شش فرزند به پدر هم رسیدگی می کرد. مادر و پدر هرگز بابت این مسائل شکایتی نداشتند پدرم می گفت جبهه رفتن در آن شرایط واقعاً واجب بود و اگر توان بدنی اش اجازه می داد تا آخر در جبهه می ماند و هرگز از اینکه سلامتش به خطر افتاده نگران نبود. مادر هم می گفت پدرت باید به وظیفه اش عمل می کرد، من هرگز مقابل پدرتان قرار نگرفتم تا مطابق اعتقادات و وظایف خودش عمل کند. باید بگویم این از خودگذشتگان در برهه ای از زمان، تاریخ ساز شدند و با ایستادگی، قدرت و صبر در برابر مشکلات پایداری کردند.

در مورد نحوه درس خواندن خودتان و جو خانواده بگو

خب در آن زمان شرایط زندگی با الان خیلی فرق داشت و کوچکی فضای زندگی ما را بیشتر به هم نزدیک می کرد و در کنار هم بودن، انگیزه ای برای پیشرفت ما بود. دو اتاق داشتیم که مادرم یک اتاق را جهت مطالعه فرزندان و اتاق دیگر را به پذیرایی از میهمان ها اختصاص داده بود. با اینکه امکانات کم بود، اما همتی والا داشتیم و به درس خواندن اهمیت می دادیم.

از خصوصیات بارز پدر و مادرت برایمان بگو

پدرم بسیار صبور و با گذشت بود او واقعاً درد می کشید ولی ما شکایتی از ایشان نشنیدیم. همیشه سعی می کرد در خانواده و اجتماع منشأ خیر باشد حتی دلیل اصلی جانبازی اش همین گذشت و فداکاری بود. پدرم دوست جوانی داشت که بسیار شجاع بود و رابطه خوبی بین او و پدرم در جبهه شکل گرفته بود. پدرم بعد از شهادت این دوست بسیار جوانش همیشه از این دوست شهیدش یاد می کرد. با تمام این احوال و مشکلاتی که برای پدرم به وجود آمده بود او همچنان فعال بود و به کار در شرکت نخ ریسی مشغول بود. تا اینکه بیماریش بالا گرفت و دیگر قادر به کار کردن نبود. او خانه نشین شد و تحت مراقبت و مداوا قرار گرفت و همین روزها من در حال آماده شدن برای کنکور بودم و پدرم که نمی خواست ما را ناراحت ببیند با وجود دردهایی که می کشید همواره خودش را شاد نشان می داد تا ما متوجه درد و عذابش نشویم. شرایط بسیار سخت بود ما شش فرزند بودیم و حقوق پدرکفاف زندگی ما و هزینه های بیماری او را نمی داد. اینجا بود که مادرم مرد و مردانه بار زندگی را به دوش کشید و هرگز نگذاشت از مشکلات زندگی لطمه بخوریم. زحمت رسیدگی به شش فرزند و نگهداری از پدر همواره بر دوش مادر بود. من سلام و درود می فرستم بر روح پدرم و همزمان شهیدش که برای دفاع از کیان این کشور مرد و مردانه جنگیدند و بار اسارت، شهادت و بیماری را به دوش کشیدند و خم نشدند. درود می فرستم بر این زنان و مادران پاکدامن که هر آنچه داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و به این یادگاران عزیز خدمت کردند. مادرم همواره در تمام مراحل زندگی پشت و پناه ما بود و با کمک او توانستیم بحران های زندگی را پشت سر بگذاریم. بعد از فوت پدر، من دیگر انگیزه ای برای درس خواندن نداشتم و با وجود داشتن نمرات عالی در دوران دبیرستان تمایلی به ادامه تحصیل در خودم نمی دیدم. مادرم در این شرایط بحرانی کنارم قرار گرفت.

چطور شد که دوباره به محیط علمی برگشتید؟

همان طور که گفتم بعد از فوت پدر انگیزه ام را برای درس خواندن از دست داده بودم، مادرم هم صلاح نمی دانست مرا مجبور به درس خواندن کند و منتظر ماند تا من شرایط لازم برای ادامه تحصیل را پیدا کنم و بعد از من خواست با انگیزه بیشتری جهت ادامه تحصیل تلاش کنم. در سال ۱۳۸۷ در کنکور شرکت کردم و در رشته مهندسی شیمی پذیرفته شدم. علاقه خاصی به مباحث شیمی و ریاضی داشتم و فکر کردم بهتر است از این علاقه

استفاده کنم و به محیط درس برگردم. همواره با برنامه‌ریزی درس می‌خوانم و شیوه خاص خودم را برای یادگیری دارم یعنی باید مفهومی بخوانم و نت برداری کنم به این ترتیب توانستم مرحله کارشناسی را با موفقیت پشت سر بگذارم و بعد از آن در کنکور کارشناسی ارشد گرایش شبیه‌سازی و طراحی فرایند دانشگاه فردوسی پذیرفته شدم. در همان زمان تحصیل، شروع به کارهای پژوهشی و نوشتن مقالات متعدد کردم و چون پایان‌نامه من حول مباحث نانو پزشکی بود خودم را برای کنکور دکترا در این مقطع آماده کردم و توانستم در کنکور دکترای سال ۱۳۹۶ با کسب رتبه یک سهمیه در دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شوم.

نقش معنویت را در زندگی خود چگونه میبینی؟

من هم مثل بقیه مشکلات خاص زندگی خودم را داشته‌ام. فکر می‌کنم همان‌طور که هرکسی به نحوی خودش خدا را می‌شناسد، همان‌طور هم مشکلات شخصی و آزمایشات الهی خاصی را از سر می‌گذرانند. زندگی ما شبیه به هیچ کس نیست و هیچ کس از دنیای واقعی ما آگاه نیست تنها کسی که به احوال درون و برون ما واقف است خداوند یکتاست. من خدا را در لحظه لحظه زندگی‌ام دیده‌ام و می‌دانم که بعد از هر افتادنی برخاستنی وجود دارد و این بستگی به تلاش ما دارد. هر قدر بیشتر تلاش کنیم موفق تر خواهیم بود، فقط باید بدانیم سختی‌ها هم قسمتی از زندگی ما هستند. نباید با سختی‌ها کنار آمد بلکه باید آنها را پذیرفت و این میسر نمی‌شود جز در سایه معنویت و اتکا به نیروی معنویت. از همه دوستانم می‌خواهم همواره به یاد خدا باشند و توکل و همت را با هم داشته باشند.

در خصوص فعالیت‌های پژوهشی خود برایمان بگو؟

می‌توان گفت، زمان کارشناسی ارشد وقت خوبی برای انجام کارهای پژوهشی است. پایان‌نامه من با عنوان "طراحی نوین فرآیند جداسازی اسکوالن از روغن گیاهی به‌مراه سنتز نانوذرات مغناطیسی" با راهنمایی خانم دکتر نفیسه فرهادیان دارای سطح بالایی از نوآوری و فناوری بود که نتیجه آن دو مقاله ISI، یک مقاله علمی ترویجی و یک مقاله کنفرانس بین‌المللی، یک ثبت اختراع داخلی و یک ثبت اختراع آمریکا می‌باشد. علاوه بر این بعد از آن با کمک خانم دکتر سازگارنیا و دانشجویان فیزیک پزشکی در یک طرح پژوهشی تحت عنوان "پوشش دهی نانو ذرات اکسید آهن با گالیک اسید و ایندوسیانین گرین برای درمان سرطان سینه و روده" به عنوان همکار اول نقش ایفا کردم و توانستم از آن طرح یک مقاله ISI و یک ثبت اختراع داخلی داشته باشم. هم‌اکنون نیز در پایان‌نامه مقطع دکتری با راهنمایی دکتر حسین قنبری و دکتر رضا فریدی مجیدی با موضوع "استنت‌های نانو کامپوزیت" در راستای تولید یک محصول پرکاربرد مشغول به فعالیت می‌باشم.

از چگونگی زندگی در خوابگاه بگو

اگر بخواهیم واقع‌بین باشیم، باید بگوییم زندگی در خوابگاه و کنار آمدن با شرایط آن واقعاً سخت است فضای اتاق‌های خوابگاه کوچک است. تصور کنید که در یک فضای بیست‌متری باید با پنج نفر زندگی کنید. شاید سهم شما از اتاق خوابگاه فقط منحصر به استفاده از فضای تخت جهت استراحت و مطالعه و زیر تخت جهت نگهداری لوازم شخصی باشد و لا غیر. امکانات رفاهی خوب نیست امکانات ورزشی هم آنچنان قابل قبول نیست. علاوه بر این‌ها غم دوری از خانواده و استرس درس خواندن هم بار روانی خودش را دارد. با این حال زندگی در خوابگاه مزایایی هم دارد. زندگی گروهی باعث می‌شود با افراد بیشتری آشنا شویم که تأثیرات زیادی در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی ما ایفا می‌کند. خوشبختانه من هم اتاقی‌های خوبی دارم و اینجا نحوه ارتباط با دیگران را بهتر

یاد گرفتم و با جنبه‌های مختلفی از زندگی اقوام مختلف آشنا شدم. حالا می‌توانم غذاهای مختلفی بپزم و سبک‌های مختلف زندگی را امتحان کنم. در کنار تمام این‌ها ما در خوابگاه یاد گرفتیم فارغ از هر تفکری به عقاید یکدیگر احترام بگذاریم. غیر از این‌ها چون هم اتاقی‌های من هم، در مقطع دکترا تحصیل می‌کنند و هر کدام تخصص خاص خودشان را دارند ما در کنار هم سعی کردیم یک مقاله ISI با موضوع "سمیت نانو ذرات" بنویسیم و این بهترین خاطره دانشجویی ما شد. یکی از اساتید همیشه می‌گفت، زندگی در خوابگاه تمرینی برای یادگرفتن بهتر زندگی کردن است و کسی موفق می‌شود که بتواند از کنار نقاط ضعف بگذرد و با پیدا کردن نقاط قوت خاطره خوشی از این روزگار با خود ببرد.

آیا خودت را فرد موفق می‌دانی؟

به نظر من موفقیت امری نسبی است و این مسیری است که انتها ندارد. ما هر روز نسبت به روز قبل، می‌بایست از لحاظ اخلاق و دانسته‌های علمی جلوتر برویم.

پدر شما با توجه به شرایط زمان خویش، رسالت خود را به انجام رسانید. فکر می‌کنید وظیفه شما به عنوان یک دانشجو چیست؟

باید کشورمان را بسازیم و بهتر است اول تلاش کنیم، خودمان را بسازیم. باید ناامیدی را از خود دور کنیم به خصوص در شرایط امروزی جامعه، که همه به نوعی نگران فردا هستند نباید روحیه امید را از دست بدهیم. عده‌ای خالصانه برای رسیدن به این نقطه تلاش کردند و زحمت کشیدند از جان و مال و زندگی و جوانی خود مایه گذاشتند تا ما بزرگ و بالنده شویم. اکنون باید کنار هم قرار بگیریم و برای آبادانی و پیشرفت کشور و نسل بعد کوشا باشیم. ما امکانات و منابع خوبی داریم و به جای کپی‌برداری از افکار دیگران باید، نوآورانه و خلاقانه فکر کنیم و روحیه نوآوری را در خودمان و نسل بعد تقویت کنیم. چیزی که جوانان امروز به آن احتیاج دارند روحیه کارآفرینی و نترسیدن از کار است. این میسر نمی‌شود مگر زمانی که به خودباوری برسیم و بدانیم ما چیزی از دیگران کم نداریم و کار برای ما عار نیست.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید. خردادماه ۹۷